

## بشارت مسیح به آمدن پیامبر اسلام

### مشخصات کتاب

نویسنده: ناصر مکارم شیرازی

ناشر: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

### بشارت مسیح به آمدن پیامبر اسلام

در قرآن مجید می خوانیم که حضرت مسیح به آمدن پیامبر پس از خود به نام «احمد» که پیامبر اسلام است گزارش داده است؛ آیا این جمله در انجیل کنونی وجود دارد؟ پاسخ آیه ای که در قرآن در این باره وارد شده است به قرار زیر می باشد: «... وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ..» و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است! هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است...» [۱]. محققان اسلامی می گویند بشارتی که این آیه از حضرت مسیح نقل می کند، در انجیل یوحنا در باب های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ وارد شده است و حضرت مسیح به نقل انجیل «یوحنا» از آمدن شخصی پس از خود به نام «فارقلیط» خبر داده است و قراین زیادی گواهی می دهد که مقصود از آن پیامبر اسلام می باشد و ما برای روشن شدن مطلب ناچاریم متون آیات را با تعیین باب و شماره از انجیل یاد شده نقل نماییم، اینک متون عبارات انجیل: «اگر شما مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست تا «فارقلیط» دیگری به شما بدهد، تا ابد با شما خواهد ماند. او روح حق و راستی است که جهان نمی تواند او را قبول کند: زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد، اما شما را می شناسد، زیرا که نزد شما می ماند و در شما خواهد بود». [۲]. «من این سخن ها را به شما گفته ام وقتی که با شما بودم، لکن آن «فارقلیط» که پدر او را به

اسم من خواهد فرستاد، شما را هر چیز خواهد آموخت و هر چیز من به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد». [۳]. «حالا قبل از وقوع به شما خبر دادم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید. [۴]. «چون آن فارقلیط که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد، روح راستی که از اطرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد». [۵]. «راست می گویم که شما را مفید است که من بروم اگر من نروم آن فارقلیط نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و او چون بیاید جهانیان را به گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت: به گناه، زیرا که بر من ایمان نمی آورند، به صدق زیرا که نزد پدر خود می روم، و شما مرا دیگر نمی بینید، به انصاف زیرا که بر ریس این جهان حکم جاری شده است و دیگر چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم لیکن حالا نمی توانید متحمل شد، اما چون او بیاید او شما را به تمامی راستی ارشاد خواهد داد زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت، بلکه هر آنچه می شنوند خواهد گفت. و شما را از آینده خبر خواهد داد و مرا تمجید خواهد نمود، زیرا که او آنچه از آن من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد. هرچه از آن پدر است از من است از این جهت گفتم که آنچه از آن من است می گیرد و به شما خبر می دهد». [۶]. در این جا قراین روشنی داریم که گواهی می دهد مراد از فارقلیط پیامبری است که پس از مسیح می آید نه روح القدس: - نخست باید توجه کرد که از برخی از تواریخ مسیحی استفاده می شود که پیش از اسلام در میان علما و مفسرین انجیل مسلم بود که «فاقلیط» همان پیامبر موعود است؛ حتی گروهی از این مطلب سوء استفاده کرده و خود را «فارقلیط» موعود معرفی نموده اند. مثلا: «منتسر» که مرد ریاضت کشی بود و در قرن دوم میلادی می زیست، در سال ۱۸۷ در آسیای صغیر مدعی رسالت گردیده و گفت: من همان فارقلیط هستم که عیسی از آمدن او خبر داده است و گروهی از وی پیروی کردند. [۷]. - از آثار و تواریخ مسلم اسلامی کاملا استفاده می شود که سران سیاسی و روحانی جهان مسیحیت در روزهای بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) همگی در انتظار پیامبر

موعود انجیل بودند، از این جهت هنگامی که سفیر پیامبر نامه او را به زمامدار حبشه داد، پس از خواندن نامه رو به سفیر کرد و گفت: من گواهی می‌دهم که او همان پیامبری است که اهل کتاب در انتظارش هستند و همان طور که حضرت موسی از نبوت حضرت مسیح خبر داده، او نیز به نبوت پیامبر آخر الزمان بشارت داده و علائم و نشانه‌های او را معین کرده است. [۸]. وقتی نامه پیامبر به دست قیصر رسید و نامه را مطالعه کرد و درباره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تحقیقاتی به عمل آورد، در پاسخ نامه آن حضرت چنین نوشت: نامه شما را خواندم و از دعوت شما آگاه شدم، من می‌دانستم که پیامبری خواهد آمد، ولی گمان می‌کردم که این پیامبر از شام بر خواهد خاست.... [۹]. از این نصوص تاریخی استفاده می‌شود که آنان در انتظار پیامبری بودند و چنین انتظاری بطور مسلم ریشه انجیلی داشته است. - امتیازاتی که حضرت مسیح برای «فارقلیط» قائل شده و شرایط و نتایجی که برای آمدن او شمرده است، این مطلب را قطعی می‌سازد که منظور از «فارقلیط» جز پیامبر موعود نخواهد بود و این علایم مانع از آن است که آن را به «روح القدس» تفسیر نماییم؛ توضیح این که: الف - حضرت مسیح سخن خود را چنین آغاز کرد: «اگر شما مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدرم خواهم خواست تا «فارقلیط» دیگری به شما بدهد.» اولاً: از این که حضرت مسیح مهر و محبت خود را به آنها یادآوری می‌کند، حاکی است که او احتمال می‌دهد گروهی از امت او زیر بار کسی که وی به آمدنش بشارت می‌دهد، نخواهند رفت و لذا از طریق تحریک عواطف می‌خواهد آنان را به پذیرفتن او وادار سازد و اگر منظور از فارقلیط همان «روح القدس» باشد، آن طور که مفسران انجیل تصور کرده‌اند، در این صورت به چنین زمینه‌سازی احتیاج نبود. زیرا روح القدس پس از نزول آن چنان در قلوب و ارواح تأثیر می‌کند که برای کسی جای تردید و شک و انکار باقی نمی‌ماند، ولی اگر مقصود پیامبر موعود باشد، به چنین زمینه‌سازی نیاز شدید هست؛ زیرا نبی موعود جز از طریق بیان و تبلیغ در قلوب و ارواح تأثیری و

تصرفی نمی کند و روی این ملاحظه گروهی منصف به وی می گروند و گروهی از وی رو بر می گردانند. حضرت مسیح به این مقدار تذکر اکتفا نکرده، در آیه ۲۹ از باب ۱۴ در این قسمت پافشاری کرده و فرمود: «الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید» در صورتی که ایمان به روح القدس، نیازی به توصیه ندارد تا چه رسد به این اندازه پافشاری! ثانیاً: وی فرموده «فارقلیط» دیگری به شما خواهد داد اگر بگوییم مقصود از آن پیامبر دیگری است سخنی کاملاً صحیح خواهد بود ولی اگر مقصود از آن روح القدس باشد، به کار بردن لفظ «دیگر» خالی از تکلف نخواهد بوند زیرا روح القدس یکی است و دیگر معنا ندارد. ب- «هر چیز من به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد» (۱۴:۲۶) «روح راستی که از طرف پدر می آید، درباره من شهادت خواهد داد». (باب - ۱۵، جمله ۲۶) می گویند روح القدس پنجاه روز پس از مصلوب گشتن عیسی بر حواریان نازل گردیده، آیا این افراد برگزیده همه دستورات او را در این مدت کوتاه فراموش کرده بودند تا روح القدس دو مرتبه به آنان تعلیم دهد؟ آیا شاگردان مسیح چه نیازی به شهادت او داشتند تا درباره مسیح شهادت دهد! ولی اگر مقصود پیامبر موعود باشد هر دو جمله معنای صحیح خواهد داشت، زیرا امت مسیح بر اثر طول زمان و دستبرد علمای انجیل، بسیاری از دستورات او را فراموش کرده و گروهی هم آنها را به دست فراموشی سپرده بودند و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) همه را بازگو کرد و به نبوت حضرت عیسی (علیه السلام) شهادت داد و گفت: او نیز مانند من پیامبر بوده و مادر مسیح را از نسبت های ناروا تبرئه نمود و ساحت مقدس مسیح را از ادعای الوهیت پیراسته ساخت. ج- «اگر من نروم فارقلیط نزد شما نمی آید.» (۱۵:۷) او آمدن «فارقلیط» را مشروط به رفتن خود کرده است و اگر مقصود «روح القدس» باشد نزولش بر خود او و بر حواریین مشروط به رفتن او نبوده است؛ زیرا به عقیده مسیحیان روح القدس بر حواریون که حضرت مسیح خواست آنان را برای تبلیغ به اطراف بفرستد، نازل گردید. [۱۰]. بنابراین، هیچ گونه نزول او مشروط به رفتن

مسیح نبوده است؛ ولی اگر بگوییم مقصود پیامبری است صاحب شریعت - آن هم شریعت جهانی - در این صورت آمدن او مشروط به رفتن حضرت مسیح و منسوخ گشتن آیین او خواهد بود. د- اثر نزول «فارقلیط» سه چیز معرفی شده است: «جهان را به گناه و صدق و انصاف ملزم [۱۱] خواهد ساخت؛ به گناه زیرا به من ایمان نمی آورند.» (۱۶:۸) می دانیم طبق عقیده مسیحیان «روح القدس» پنجاه روز پس از مصلوب شدن عیسی بر حواریون نازل گردید و هرگز آنها را ملزم به گناه و صدق و انصاف نمود، و از ذیل آیه استفاده می شود که او بر منکران ظاهر می گردد نه بر حواریون که هرگز حضرت مسیح را تکذیب نمی کردند. ولی اگر بگوییم مقصود پیامبر موعود اسلام است، تمام این امتیازات در وجود شریف او جمع می باشد. ه- «فارقلیط درباره من «مسیح» شهادت خواهد داد.» (۱۵:۲۶) «شما را از آینده خبر خواهد داد و مرا تمجید خواهد نمود.» (۱۶:۱۳) شهادت بر حضرت مسیح حاکی است که وی روح القدس نیست زیرا حواریون نیازی به تصدیق او نداشتند و همچنین منظور از این که به او جلال خواهد بخشید ستایش و تعریف هایی است که پیامبر موعود درباره حضرت مسیح انجام داد و آیین او را تکمیل کرد؛ چه جلالی بالاتر از این! دقت در این قراین می تواند ما را به حقیقتی که محققان اسلام به آن رسیده اند رهنمون گردد، البته قراین منحصر به آنچه گفته شد نیست؛ بلکه با دقت بیشتر می توان قراین دیگری به دست آورد. در پایان، مطلب قابل توجهی را که دایرة المعارف بزرگ فرانسه، جلد ۲۳، صفحه ۴۱۷۴ در این باره دارد از نظر خوانندگان می گذرانیم: «محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است؛ کلمه محمد به معنای بسیار حمد شده است و از ریشه مصدر حمد که به معنای تمجید و تجلیل است مشتق گردیده. بر حسب تصادف عجیب، نام دیگری که از همان ریشه حمد است مترادف کامل لفظ محمد می باشد و آن احمد است که احتمال قوی می رود عیسویان عربستان، آن لفظ را برای تعیین فارقلیط به کار می برند؛ احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ

پریکلیتوس است که اشتبهاً لفظ پاراکلیتوس را جای آن گذاردند. به این ترتیب، نویسندگان مذهبی مسلمان مگرر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ، بشارت ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز به طور علنی در آیه شگفت انگیز سوره صفّ به این موضوع اشاره می کند». [۱۲]. در تنظیم این قسمت از کتاب نفیس «انیس الاعلام» تألیف فخر الاسلام استفاده شده است.

## پاورقی

- [۱] سوره صف، آیه ۶.
- [۲] انجیل یوحنا، باب ۱۴، ۱۵، ۱۷ که در سال ۱۸۳۷ میلادی در لندن چاپ شده و بقیه جمله ها را نیز از همین چاپ نقل نموده ایم و برای اطمینان بیشتر با ترجمه های فارسی دیگر که از زبان سریانی و کلدانی به فارسی نقل شده اند تطبیق کرده ایم.
- [۳] باب ۱۴، ص ۲۵ - ۲۶.
- [۴] باب ۱۴: ۲۹.
- [۵] باب ۱۵: ۲۶.
- [۶] باب ۱۶ ص ۷ - ۱۵.
- [۷] انیس الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۹، نقل از تاریخ «لیم میور» که در سال ۱۸۴۸ چاپ شده است.
- [۸] طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۵۹ و سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۷۹.
- [۹] تاریخ کامل، ج ۲، ص ۴۴.]
- [۱۰] متی، باب ۱۰: ۲۹، ولوقا، باب ۱۰: ۱۷.
- [۱۱] در بسیاری از اناجیل قدیمی، به جای «ملزم» توبیخ آمده است و جمله دوّمی روشتر و مناسبتر است، برخی از مفسران و نویسندگان مسیحی وقتی به این جمله می رسند و می بینند که هرگز این جمله با روح القدس تطبیق نمی کند، با نهایت تعجب

می گویند منظور از رییس جهانیان، همان شیطان است که مردم را به گناه ملزم می سازد و گواه این مطلب این است که حضرت مسیح در آیه ۳۰ فرمود: رییس جهان می آید و در من حصّه ای ندارد یعنی بر مسیح غلبه نمی کند. این تفسیر جز یک فکر شیطانی چیزی نیست؛ زیرا به فرض این که یک چنین رییس جهانیان مردم را به گناه ملزم می سازد، چگونه به صدق و انصاف الزام می نماید؟

[۱۲] محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۵۰۴.